

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سایت گزارشگران
آرش کمانگر
۰۴ دسمبر ۲۰۱۷

پیام ماندگار ۱۶ آذر [قوس] ۱۳۳۲ نه به استبداد، نه به امپریالیسم!

رژیم محمد رضا شاه وقتی با سیل اعتراض به سفر فرستاده بلند پایه امپریالیسم امریکا مواجه شد، به قوای نظامی و انتظامی فرمان شلیک داد. در نتیجه این یورش خونین به حریم دانشگاه، تعداد قابل توجهی زخمی و از آن میان سه دانشجو به نام های قندچی، رضوی و بزرگ نیا جان باختند



شصت و چهار سال پیش یعنی در ۱۶ آذر [قوس] ۱۳۳۲، هزاران تن از دانشجویان، با اجتماع در دانشکده فنی دانشگاه تهران در واکنش به سفر گستاخانه ریچارد نیکسون – معاون رئیس جمهور وقت امریکا- به ایران و برای بیان مجدد خشم خویش از کودتای امریکائی – انگلیسی ۲۸ مرداد، دست به یک حرکت اعتراضی زده و علیه استبداد داخلی و دخالت های امپریالیستی خارجی شعار دادند. این حرکت دلیرانه درست در شرایطی رخ داد که تنها چند ماه از کودتای خونین تابستان ۱۳۳۲ می گذشت. زندانها از انبوه مبارزان چپ، دمکرات و لیبرال مملو بود و روزی نبود که خبر دستگیری و شکنجه مخالفان سیاسی دیکتاتوری سلطنتی به گوش نرسد. رژیم محمد رضا شاه وقتی با سیل اعتراض به سفر فرستاده بلند پایه امپریالیسم امریکا مواجه شد، به قوای نظامی و انتظامی فرمان شلیک داد. در نتیجه این یورش خونین به حریم دانشگاه، تعداد قابل توجهی زخمی و از آن میان سه دانشجو به نام های قندچی، رضوی و بزرگ نیا جان باختند. از آن تاریخ تا کنون دانشجویان مبارز کشورمان سالگرد این واقعه خونین را به عنوان روز دانشجو پاس می دارند. روزی که دیگر صرفاً تجلیل و یادبود آن سه دانشجوی رزمنده نیست، بلکه فرصتی ست دوباره بر ضدیت انبوه دانشجویان آگاه و مترقی با استبداد و بی حقی عمومی، و دفاع از آزادیهای سیاسی و عدالت اجتماعی و از جمله تشکل مستقل دانشجویی و حق سازماندهی برنامه ها و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دانشگاهها.

اما نه رژیم پهلوی و نه رژیم اسلامی به این خواسته‌های حق طلبانه گردن نگذاشتند. رژیم ستم شاهی با استقرار گارد سرکوب ویژه دانشگاهها و سازماندهی مأمورین ساواک برای شناسائی و دستگیری "سیاسیون"، برای حفظ "ثبات" این کانون حساس، اهمیتی ستراتیژیک قائل بود. اما به رغم این سیاست ها، انبوه دانشجویان چپ و مبارز با برپائی محافل مطالعاتی، تیم های کوهنوردی، توزیع اعلامیه ها و کتب ممنوعه و بالاخره همکاری فعال باسازمانهای مخفی اپوزیسیون و در کنار آن راه اندازی حرکات صنفی، خواب آرام راز آن رژیم سلب کرده بودند. به یاد داشته باشیم که بخش اعظم اعضای سازمانهای زیر زمینی از محیط های دانشگاهی برخاسته بودند. در جریان انقلاب ۵۷ نیز دانشجویان نقش بارزی در سازماندهی اعتراضات میلیونی داشتند. بعد از شکست این انقلاب عظیم و حاکمیت ارتجاع مذهبی، حتی در اوج توهم توده ئی نسبت به خمینی، رژیم نتوانست پایه چندان در مراکز آموزش عالی به دست آورد. خصائل دانش پژوهانه، آزاد منشانه و روشنفکرانه دانشجویان خیلی زود آنها را در برابر استبداد قرون وسطائی قرار داد. از اینرو رژیم فقها، چاره ای جز این نداشت که در اردیبهشت [ثور] ۵۹ با سازماندهی یک "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها و یا همانطور که خود می گفت سنگر چپ ها را تسخیر و سپس تعطیل کند. رژیم اسلامی تنها زمانی اقدام به بازگشائی دانشگاهها در سال ۶۲ نمود که هم با اعدامهای گسترده سالهای ۶۰ تا ۶۲ هزاران تن از دانشجویان و فعالان اپوزیسیون را از صحنه سیاسی کشور محو کرده بود و هم هزاران دانشجوی مخالف را تسویه و از حق تحصیل محروم نموده بود. ضمن این که باتعیه صافی های متعدد از جمله هیأت های گزینش و نیز اختصاص بیش از پنجاه درصد سهمیه دانشگاهها به ایادی حزب الهی رژیم، توانست لاقلاً برای یک دهه محیط سیاسی دانشگاهها را به رکود و رخوت بکشد. اما دیری نپائید که موجی از حرکات پراکنده صنفی و مطالباتی، دانشگاههای سراسر کشور را فرا گرفت. حرکاتی که هر سال بر ابعاد آن افزوده می شد. این حرکات به نوبه خود روی بخشی از پایه حمایتی رژیم در انجمن های اسلامی دانشگاهها تأثیر گذاشت و آرام آرام هویت اصلی این تشکل ها دچار سائیدگی مزم شد.

انشعاب بزرگ این تشکل های قانونی در جریان انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی و تعمیق آن در انتخابات مجلس پنجم و بالاخره صف آرائی آنها در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲ خرداد [جوزا] ۷۶ تردیدی باقی نگذاشت که جناحهای رژیم دیگر حتی در میان اکثریت پایه حمایتی خود در دانشگاهها نیز حرفی برای گفتن ندارند. بنابراین در دوره پس از دوم خرداد [جوزا] ۷۶ این حرکات و اعتراضات صرفاً صنفی نیست که شاخص اساسی جنبش دانشجویی را نشان می دهد بلکه حرکات آشکار سیاسی وجه مشخصه اصلی مراکز دانشگاهی کشورمان محسوب می شود. در این میان اگر چه دانشجویان چپ و انقلابی با موانع گسترده ای روبه رویند اما بسیاری از پیشروان چپ و مترقی در مراکز آموزش عالی، با استفاده به موقع از شکاف در پایه حمایتی اصلاح طلبان و داغ کردن زیر پای تشکل های موجود نظیر: دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی هر دانشگاه و غیره، موجی از مخالفت با استبداد و خفقان را سازمان دادند.

جنبش شش روزه تیر ماه [سرطان] ۷۸ و خیزش دهروزه خرداد [جوزا] ۸۲ که علاوه بر تهران در چند شهر بزرگ دیگر ایران رخ داد و از حمایت بخشی از توده های شهری خصوصاً جوانان برخوردار شد جلوه ای از این تحول را در آن دوره به نمایش گذاشت. این خیزشهای با شکوه اگر چه با به جای گذاشتن چند قربانی دهها مجروح و حدود دو هزار بازداشتی موقتاً سرکوب شدند، اما تجارب گرانبهای آن همچون شبی کماکان خواب خوش از چشمان حاکمان می رباید.

در آذر [قوس] ۸۶ نیز در آستانه روز دانشجو انبوهی از دانشجویان چپ و مستقل با شعار آزادی و برابری به میدان آمدند. اقدامی که سبب بازداشت و اخراج دهها تن از دانشجویان چپ و کمونیست دانشگاههای ایران به ویژه تهران شد.

با این همه و علی رغم این سرکوبها، در حال حاضر مبارزه برای حق تحصیل دانشجویان احراری و "ستاره دار"، به رسمیت شناخته شدن حق فعالیت آزادانه فرهنگی و سیاسی در دانشگاهها و آزادی ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی، و نیز حق انتشار نشریات مستقل، آن آماجهای فوری هستند که جنبش دانشجویی می تواند خود را حول آنها بازسازی کند و از رکود رهایی بخشد.

اما جنبش دانشجویی تنها زمانی می تواند در مقیاس سراسر کشور گسترده شده و از حمایت مردم ستمدیده برخوردار شود که اولاً به سوی اعماق جامعه جهت گیری کند، یعنی به اشکال گوناگون با توده های کارگر و زحمتکش پیوند خورد؛ ثانیاً افق خواستها و اهداف خود را گسترش دهد، یعنی مطالبات ضد استبدادی و آزادیخواهانه خویش را با مبارزه برای برابری و علیه نابرابری طبقاتی تلفیق نماید. اکثریت دانشجویان کشورمان از خانواده های زحمتکش برخاسته اند، بنابراین عطف توجه به مطالبات طبقاتی اکثریت ستمکش، انتظار بعیدی از این جنبش نیست. شعار "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد" و "کارگر، دانشجو، پیوند تان مبارک" در تاریخ مبارزات مردم کشورمان از جایگاه شایسته ای برخوردار بوده است.

بنابراین در کنار مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل از جناحهای رژیم و نیز مطالبات خود ویژه دانشجویان، تلاش برای پیوند زدن جنبش دانشجویی به جنبش های اجتماعی دیگر و در محور آن تلفیق جنبش آزادیخواهی با جنبش طبقاتی توده های کار و زنج، دومین هدف و تقابل مهم دانشجویان رادیکال می باید محسوب شود.

جنبش مستقل، تشکل مستقل و اهداف سیاسی و اجتماعی رادیکال، اینها هستند مشغله ذهنی و عملی پیشروان جنبش دانشجویی. موفقیت ما در این سه عرصه، از ضروریات پیشروی جنبش آزادی - برابری است. با امید به چنین روزی و عروج مجدد جنبش دانشجویی، روز دانشجو بر دانشجویان ایران خجسته باد!